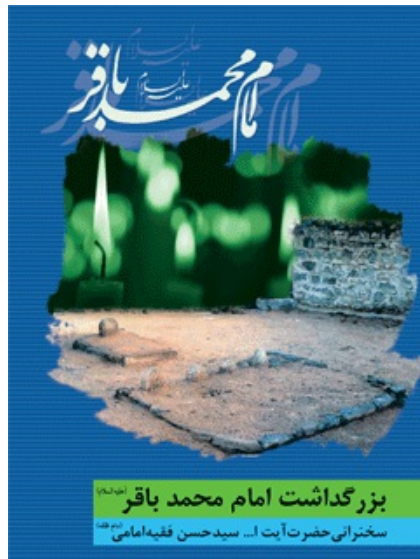


نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت امام محمد باقر علیه السلام

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی (ره)

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
شهادت امام محمد باقر علیه السلام	۶
مشخصات کتاب	۶
متن سخنرانی	۶
پاورقی ها	۱۰
مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها	۱۱

شهادت امام محمد باقر علیه السلام

مشخصات کتاب

سخنرانی حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی «حفظه الله» ویژه شهادت امام محمد باقر علیه السلام

متن سخنرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِتَوَكُّلِهِ وَالشُّكْرُ عَلَى نِعَمَائِهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْعَرَبِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ الْأَبْطَحِيِّ التَّهَامِيِّ سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ صَلَوَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّغْنَةُ الدَّائِمَةُ الْأَبَدِيَّةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُخَالِفِيهِمْ وَمُعَانِدِيهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ. شهادت پنجمین اختر تابناک ولایت و امامت آقا امام محمد باقر علیه السلام را به ساحت مقدس حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و همه شیعیان آن بزرگوار تسلیت می گوئیم. مناسب دیدم در رابطه با حضرت امام باقر علیه السلام که چه خدماتی داشتند و این بزرگوار برای ما الگو و اسوه‌ای هستند در این خدماتی که برای شما بیان می کنم. اولاً نام گذاری این بزرگوار به امام باقر بوسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. حضرت به جابر بن عبد الله رحمه الله فرمودند: تو فرزند مرا درک می کنی که یَبْقُرُ الْعِلْمَ (شکافنده علم است) پس سلام مرا به او برسان. (۱) جابر تا زمان امام محمد باقر علیه السلام زنده ماند و سلام رسول گرامی اسلام را به آن حضرت رسانید. بَقْر به معنای شکافتن است، مثلاً برای اینکه زمین را بشکافتند تا آن نیروهای زیر زمینی را احیاء کنند این را بَقْر می گویند و باقر به معنای شکافنده است حال چه چیزی را می شکافد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علم را می شکافد. این شکافتن علم به چه معنا است؟ مقدمتاً مطلبی را بیان می کنم، از زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تا برسد به زمان امام باقر علیه السلام، پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام مثل امیر المؤمنین مطلب را می گفتند ولی مردم قدرت تجزیه و تحلیل آن را نداشتند. یعنی این قدر رشد فکری نداشتند که اصول را گرفته و فروع را از آن استنتاج کنند. ائمه باید اصول را می گفتند و مردم باید فروع را از دل اصول بیرون می آوردند مثل کاری که الآن فقها می کنند. اصول و قواعد کلیه را از ائمه گرفته‌اند و خودشان فروع را با اصول تطبیق می دهند و معنای فقه همین است. هر چه ائمه علیهم السلام در آن زمان می گفتند مردم مثل ضبط صوت آن را ضبط می کردند حافظه آنان بسیار قوی بود. آن خطبه‌های طولانی و مفصل امیر المؤمنین را ضبط می کردند ولی در حدی نبودند که روی مطالب کار کنند و از آن استفاده‌های کلان ببرند. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو خلیفه نابحق نگذاشتند احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نشر پیدا کند حتی از چیزهایی که مردم می توانستند حفظ کنند جلوگیری کردند که از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نقل نشود. صد سال طول کشید در ظرف این صد سال مردم جرأت نداشتند که بگویند: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله». بعد از صد سال که عمر بن عبد العزیز بر سر کار آمد و دیگر دوران بنی امیه رو به ضعف و پایان بود سیاست عمر بن عبد العزیز اقتضا می کرد که مقداری آزادی بدهد و اجازه داد احادیث رسول خدا نقل شود ولی زمانی اجازه داد که دیگر محدثین مرده بودند و از پیامبر چیزی در دسترس نداشتند. البته پیروان امیر المؤمنین در خفا احادیث را حفظ کرده بودند ولی کفایت نمی کرد. اولین خدمتی که امام باقر علیه السلام کردند نشر احادیث رسول خدا بود. از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا امام باقر علیه السلام چندین سال فاصله بود و می بایست روایات سند متصل داشته باشد. از امام باقر علیه السلام سوال شد، سند متصل روایاتی را که شما از رسول خدا نقل می کنید چیست؟ ایشان فرمودند: هر آنچه می گویم از پدرم امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام نقل می کنم که در بزرگواری، عصمت، زهد، تقوا، علم و فضیلت ایشان کسی تردیدی نداشت. آنچه ایشان نقل کرده‌اند از پدرشان امام حسین علیه السلام و آن حضرت از پدرشان مولا امیر المؤمنین علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که این سلسله سند معتبرترین سلسله سند

احادیث است. (۲) و بوسیله امام باقرعلیه السلام که حافظ همه احادیث پیامبر و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند روایات پیامبر اکرم نشر پیدا کرد و مردم توانستند از طریق امام باقرعلیه السلام با سنت پیامبر اکرم آشنا شوند و این بزرگترین خدمتی بود که امام باقرعلیه السلام به دین مبین اسلام کردند. بسیاری از احادیث را حتی علما و محدثین عامه از امام باقرعلیه السلام نقل کرده‌اند. نشر حدیث، حدیث سالم است، نه حدیث انحرافی و تحریف شده. البته می‌دانید اهل سنت چون به سنت پیامبر دسترسی نداشتند شروع به جعل احادیث کردند. ده هزار، بیست هزار، کمتر یا بیشتر به عنوان فعل ثواب دروغ نقل حدیث کردند. اگر می‌خواهید این مطلب را خوب بدانید و باور کنید به کتاب الغدیر مراجعه کنید. مرحوم علامه امینی رحمه الله به عنوان سلسله الوضاعین بحثی دارند. (۳) خود سنی‌ها نوشته و اقرار کرده‌اند که جعل احادیث را ثواب می‌دانستند و چیزهایی را که به ذهنشان خوب می‌آمد از قول رسول خدا می‌گفتند تا مردم آن‌ها را باور و بدان عمل کنند چون اگر استناد به رسول خدا نمی‌شد مردم زیر بار نمی‌رفتند به همین علت بازار جعل حدیث بسیار داغ بود. اما اگر احادیث معتبر و صحیح را می‌خواستند هیچ راهی نداشته جز این که به امام باقرعلیه السلام مراجعه کنند. بقر از همین جا است. این چیزهایی که زیر پوشش تقیه نهفته شده و پنهان بود حضرت پرده‌ها را عقب زدند و حقایق را برای مردم شکافتند و این اولین خدمت امام باقرعلیه السلام بود. حضرت دومین خدمت را به فقه کردند یعنی تا زمان امام باقرعلیه السلام این فقهی که امروز مصطلح ما است که مراجع قوانین را می‌گیرند و مشکلات فروع را از طریق این قوانین حل می‌کنند. برای مثال: از امام می‌پرسند اقل حمل چقدر است؟ یعنی یک زن چند ماه که بگذرد می‌تواند وضع حمل کند؟ حضرت می‌فرمایند: شش ماه. از ایشان دلیل می‌خواهند. اینجاست که خاصیت فقه معلوم می‌شود. حضرت دو آیه را کنار هم می‌گذارند و با استفاده از این دو آیه اقل حمل را شش ماه می‌دانند. آیه اول: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (۴) دوران آبستنی زن و شیر دادن او سی ماه است. آیه دوم: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» (۵) یعنی کسی که می‌خواهد شیر کامل بدهد دو سال بایستی شیر دهد. دو سال بیست و چهار ماه است و حمل و فصال سی ماه می‌باشد. بیست و چهار ماه را از سی ماه کم می‌کنیم شش ماه می‌شود این فقاهاست. (۶) فقاهاست به این صورت نبود. امام باقرعلیه السلام علم فقه را که استنتاج فروع از اصول باشد پایه گذاری کردند. فقهای عامه این چیز را نداشتند که بتوانند از آیات قرآن و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله استفاده کنند ناچار شدند که به آراء خودشان استناد کنند مثل ابی حنیه و امثال او. آن‌ها آنچه را به فکرشان می‌رسید ملاک قرار می‌دادند و حکم می‌کردند. حکم آنان مستند به کتاب و سنت نبوده و ریشه نداشت. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ» (۷) قرآن کلمه طیبه را می‌فرماید. ریشه کلمه طیبه در زمین است ریشه دار است و مثل کلمه خبیثه مثل آن گیاهی است که ریشه‌اش در اعماق زمین نیست و سطحی است. «مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (۸) ریشه ندارد. این یک چیز منطقی است، خوب دقت کنید ببینید خدمتی که امام باقرعلیه السلام به فقاها کرده‌اند چه بود؟ قرآن اجازه نمی‌دهد کسی جز خدا حکم صادر کند. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (۹) کسی حق قانون گذاری ندارد این حقّی است که «لَهُ الْحُكْمُ» (۱۰) حکم مختص به خدا است. پیغمبر خدا به خودشان اجازه نمی‌دادند که بدون اذن خدا حکمی صادر کنند. در تغییر قبله جوری بود که مدت‌ها پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله سرشان به طرف آسمان بلند بود تا وحی شود و دستور تغییر قبله بیاید. «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (۱۱) وقتی که در نماز به پیغمبر خطاب شد: «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۱۲) پیغمبر با آن عظمت امکان نداشت بدون اذن خدا حرفی بزنند. گفت: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ۴۴ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۵۴» (۱۳) خداوند پیغمبر را تهدید کرده که اگر یک کلمه بدون اتکای به وحی چیزی بگوید رگ حیاتی او را قطع می‌کنیم و قدرتش را از او می‌گیریم. «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۴ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۵» (۱۴) پیامبر گاهی مدت‌ها به انتظار وحی می‌نشست تا یک حکم صادر شود و این‌ها می‌گفتند: خیر. ابی حنیفه در چهل مسئله گفت: «قال رسول الله كذا و انا اقول كذا». با قیاس از ذهنت‌های خودش و با طرز تفکر خودش. پس این‌ها ریشه ندارد و ریشه‌اش به طرز تفکر ابی حنیفه می‌رسد. امام باقرعلیه السلام که استاد ابی

حنیفه بودند و خود ابی حنیفه به شاگردی حضرت افتخار می کند و می گوید: «لولا ستان لهلک نعمان» (۱۵) است که اینطور افتخار می کند. امام باقر علیه السلام به خود اجازه نمی دادند که از خودشان چیزی بگویند، استناد به سنت پیامبر و قرآن کریم می کردند و باب فقه را این گونه باز کردند. می دانید فقه، استنباط حکم از ادله تفصیلی است. این فقاهاست. ریشه افکار امام یا کتاب بود که قرآن باشد و یا سنت که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند. بنابراین کلمه ایشان، کلمه طیبه بود که ریشه اش وحی بود. ما چقدر باید افتخار کنیم که پیرو مکتبی هستیم که ریشه دار است. باب فقاهاست را امام باقر علیه السلام باز کردند که هم شیعه ها و هم اهل سنت از آن زمان شروع به تدوین و بحث در مسائل فقهی نمودند. قبل از امام باقر علیه السلام چیزی به عنوان فقه در بین اهل سنت نبود و شیعه ها نیز در تقیه بودند و جرأت اظهار نظر در مسائل فقهی را نداشتند. امام باقر علیه السلام این باب را فتح کردند و علم فقه را که از شریف ترین علوم الهی است را پایه گذاری کردند و نشر دادند. این خدمت دیگری بود که حضرت امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز ادامه دادند و این فقه قویم شیعه را پایه گذاری کردند. فقه ما فقه اصیلی است. طبق آنچه تحقیق و بررسی کرده اند در کتاب جواهر الکلام شصت هزار مسئله فقهی است که اگر صادقین علیهما السلام نبودند امکان نداشت که هزار مسئله از آن ها را هم بتوان جمع کرد. و در کتاب وسائل الشیعه مرحوم شیخ حرّ عاملی، احادیثی را جمع آوری کرده که زیر بنای فقه ما است، اکثر آن از امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. ما باید به چنین مکتب و چنین پیشوایانی ببالیم که این فقه قویم را برای ما پایه گذاری کرده اند و این خدمت دیگر امام باقر علیه السلام به عالم فقه بود. من بدون اقرار می نوام در یک ماه، روزی یک ساعت درباره فقه صحبت کنم که اصلاً ماهیتش چیست؟ و چه عواملی دست به دست هم داده تا این فقه جواهری بوجود آمده است. متأسفانه یک افکاری مثل افکار ابوحنیفه، یک فقه بی پایه و بی مایه و گاهی بر خلاف متن قرآن، در حوزه ها دارد راه پیدا می کند. آدم هائی که مغزهایشان را روشن فکرها شستشو داده و آن ها را از مسیر روایات خارج کرده اند و شروع کرده اند روی همان مبانی قیاس و استحسان و مصالح مرسله و فتح ذرایع کار کنند. این حرف ها، کم کم در حوزه ها راه پیدا کرده است و بدعت ها دارد گاهی بصورت مسائل فقهی و استفتاء و فتوا نشر پیدا می کند. واقعاً این برای فقه شیعه فاجعه است اسم آن را هم فقه پویا می گذارند و می خواهند بگویند ما طبق شرائط روز فتوا می دهیم. شرائط روز از کجا گرفته شده است؟ از سازمان حقوق بشر! آن ها فتوا می دهند و این ها می خواهند فتوا را با روایات و آیات قرآن تطبیق بدهند، نمی شود. اسمش فقه پویا شده است. فقه خودش در روایات و احادیث ما و در قرآن پویائی دارد و ریشه اش وحی است اما آن پویائی که حضرات می گویند ریشه اش سازمان حقوق بشر است. برای مثال سازمان حقوق بشر می گوید تعداد زوجات جایز نیست این ها نیز همان حرف ها را نشخوار می کنند. یا مثلاً فرض در مورد صدق و مهریه زن که این صدق اهانت به مقام مقدس زن است، این بر خلاف صریح قرآن است و... نمی خواهم کم کم پیش برویم. مرحوم امام می فرمودند: «فقه جواهری فقه سنتی و ریشه دار است». ریشه اش مغزهای آلوده و مخمور انسان ها نیست، ریشه اش وحی است. اگر توانستیم احکام خدا را به وحی متصل کنیم آن قداست دارد. اگر نتوانستیم باید ساکت بشویم. با این اطلاعات محدود حق دخالت در احکام خدا را نداریم. فقه چیز بازیچه ای نیست که هر روز دستخوش تفکرات عده ای قرار گیرد. اگر کار به قیاس کشید و به جائی رسید که هر کس طبق نظر خودش یا تلقین دیگران بخواهد فتوا دهد هرج و مرج لازم می آید. خدا نکند این باب در حوزه های ما مفتوح شود که هر کسی از راه می رسد نگاه کند به غربی ها یک گوشش به شرق و یک گوشش به غرب باشد و با طرز تفکر آن ها بخواهد فتوا بدهد نه با «قال الباقر و قال الصادق علیهما السلام». تا اینجا خدمات امام باقر علیه السلام به فقه بود؛ فقهی که متکی به رسول خدا و رسول خدا متکی به وحی هستند. خدمت بزرگ دیگری که امام محمد باقر علیه السلام کردند به عالم در «علم تفسیر» بود. یکی از فجایع و دردهای بی درمان و خطرهای عجیب که در آن زمان بود این است که یک عده یهودی تظاهر به اسلام کردند مثل: کعب الاحبار، عبدالله ابی و ... این فجایع بیشتر در زمان معاویه اتفاق افتاد. فقهای اهل سنت همیشه وابسته به حکومت های جائر بودند. کعب الاحبارها در زمان معاویه بوجود آمدند و اسرائیلیات

را به خصوص وارد در تفسیر کردند. و این خیانت را به تفسیر کردند که الآن جدا کردن اسرائیلیات از تفسیر کار مشکلی است. تا آن جا که دامن انبیاء را نیز آلوده کردند. مثلاً راجع به حضرت داوود گفتند که حضرت داوود بر بام خانه‌اش رفته و بر خانه همسایه اشراف پیدا کرده است. (نعوذ بالله) چشم چرانی کرده و چشمش به زن همسایه افتاد و زیبایی زن او را جذب کرد. جنگی به راه انداخت و شوهر زن را به جنگ فرستاد. شوهر زن کشته شد و داوود زن را به عقد خود در آورد. امام باقرعلیه السلام فرمودند: «هر کس را با این عقیده پیش من بیاورند بر او حد جاری می‌کنم». و به این طریق با اسرائیلیات مبارزه کردند و مسائلی را که بطور انحرافی در تفسیر بوسیله یهودی‌ها وارد شده بود تجزیه و تحلیل کردند. و آن مفاهیم اصلی تفسیر را به شاگردان خود تعلیم دادند. و این چنین از حریم قرآن دفاع کردند. این خدمت ساده‌ای به قرآن نیست. چون آن‌ها هدفشان این بود که قرآن را از مسیر اصلی خودش بیرون کنند. اگر بخواهید بدانید که این‌ها چه خیانتی به قرآن و تفسیر قرآن کرده‌اند، یک مورخ مزدور بنی امیه «طبری» که آن تاریخ معروف را نوشته، اکثر آیات قرآن را با دیدگاه یهودی‌ها تفسیر کرده است. آن وقت می‌بینیم عده‌ای از مورخین مانند وحی منزل با تاریخ طبری عمل می‌کنند. وقتی می‌خواهند در تاریخ، سند بدهند، از طبری سند می‌آورند. وقتی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم الله اکبر که این مورخ مزدور چه خلاف کاری‌هایی در تاریخ کرده، که چشم انسان راست می‌ایستد. بعضی از محققین شیعه، نقاط ضعف تفسیر طبری را جمع آوری کرده‌اند و می‌بینیم که در اصول و ریشه‌های اعتقادی و تفسیری چقدر انحراف ایجاد کرده است. که جدا کردن آن‌ها بسیار مشکل است. در جامعه شیعه و سنی، تاریخ طبری به عنوان یک تاریخ معتبر جا افتاده است. امام باقرعلیه السلام موضع‌گیری حادی علیه اسرائیلیات کردند. این باز گوشه‌ای دیگر از خدمات حضرت بود که بقر علم کرده یعنی آن علم صحیح را به مردم ارائه کردند و فرمودند: «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلُ الْبَيْتِ» (۱۶) به شرق بروید یا به غرب بروید علم سالم و صحیح پیش ما است. هر کجا بروید علم آلوده است تنها جایی که می‌توانید علم درست را به دست آورید نزد ما اهل بیت علیهم السلام است که این علم ریشه‌اش وحی است (البته شرح و تفصیل دارد و نمی‌شود همه آن‌ها را در یک سخنرانی گنجاند). خدمت بزرگ دیگری که امام باقرعلیه السلام نمودند در مسائل کلامی بود. در آن زمان افکاری در بین جامعه نشر پیدا کرده بود. مکتبی را که شیخین پایه ریزی کرده بودند از افکار اهل سنت بود که حساب آن‌ها جداست یکی از بحث‌های کلامی متوجه این گروه بود. ولی حضرت با چند گروه دیگر نیز مواجه بودند یکی با «مُزَجَّعَه» که بحث مفصّلی دارد که آن‌ها چه کسانی بودند و چه خیانت‌هایی در مسیر علم کلام کردند. گروه دیگر «غلات» بودند یکی از بلاهای بزرگی که در آن زمان بود و امام باقرعلیه السلام با آن مواجه بودند این بود که غیر خدا مثلاً حضرت علی علیه السلام را خدا می‌دانستند. خود امیرالمؤمنین با گروه غلات بسیار مشکل داشتند امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز با آن‌ها مشکل داشتند. و نمی‌دانم این‌ها چطور قرآن می‌خواندند و باز غالی بودند. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝» (۱۷) آیا صریح‌تر از این می‌شود با کسی حرف زد که خدا درباره توحید حرف زده چطور یک عده‌ای پیدا می‌شوند و ادعای خدایی می‌کنند. می‌گویند: «اِنِّی اَنَا اللَّهُ»، «سبحانی ما اعظم شأنی» و «لیس فی جُبَّتِی اِلَّا اللَّهُ». مگر ما چند خدا داریم؟ قبل از منصور حلاج خدا نبوده است؟ مثلاً منصور حلاج که به دنیا آمده، خدا بوجود آمده است؟! و همچنین دیگران، مگر نمی‌گوییم علی فرزند ابوطالب است؟ مگر نمی‌گوییم مادرش فاطمه بنت اسد است. خدا که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» است مگر «لَمْ يُولَدْ» را نمی‌بینید؟ کور هستید؟ باز هم می‌گویند علی خدا است؟! من هنوز این منطق را متوجه نشده‌ام که چطور انسان صفت خدا را در سوره قل هو الله به این وضوح می‌بیند خدا هم یکی بیشتر نیست و این همه بوق و کرنا، که علی خداست. با هزار وصله توجیهاتی می‌کنند و می‌خواهند علی را خدا کنند. علی علیه السلام که خود ادعای بندگی می‌کند شما به چه مجوزی او را خدا می‌دانید؟! مگر کاسه گرم‌تر از آش هم می‌شود؟! من نمی‌دانم بعضی‌ها مغز خر می‌خورند؟! یکی از مشکلات مبارزه با غلات بود. مرحوم حاج میرزا خلیل کمره‌ای کتاب بسیار نفیسی در مبارزه اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً این دو امام بزرگوار با غلات نوشته است. یکی از

مبارزات با خوارج بود که در آن زمان وجود داشتند الآن هم وجود دارند همین سلفی‌هایی که اسمشان را وهابی می‌گذاریم و این‌ها همان خوارج نهروان هستند منتهی با تغییر اسم و شکل و الا ریشه همان ریشه است و با همان طرز تفکرات مقدسین خشکی که اسلام را به فصاحت کشیدند. الحمدلله در این اواخر بعد از اوجی که گرفتند و فعالیت‌هایی که انجام دادند امروزه با شکست مذهبی و سیاسی مواجه شده‌اند و دنیای امروز این طرز تفکرات و این انحرافات را به این شکل نمی‌پذیرد و این‌ها رو به زوال هستند و انشاء الله خداوند کمک کند تا باقیمانده آن‌ها نیز جمع شوند و به جهنم بروند. می‌دانید که موضع‌گیری در مقابل این انحرافات و دفاع کردن از حریم دین کار ساده‌ای نیست. دقت کنید! در قرآن می‌خوانیم: کسانی که در راه خدا می‌خواهند جنگ کنند نباید شل، کور، مریض و پیر باشند. شوخی نیست می‌خواهند بروند و جهاد کنند، سینه سپر کنند و با دشمن نبرد کنند. قدرت می‌خواهد نیرو و چشم می‌خواهد. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» (۱۸) بابا تو کوری نمی‌توانی به جبهه بروی یک آخوند بی‌سواد اگر می‌خواهد امروز با خطوط انحرافی مبارزه کند اگر کور باشد معاف است نباید به او اجازه داد با افراد منحرف مبارزه کند. با دو پیچ و تاب علمی او را به زمین می‌کوبند. ما اگر بخواهیم امروز در مقابل این همه انحرافات بایستیم باید مجهز به سلاح علم باشیم، حوزه‌های ما باید قوی باشد، افکار انحرافی را شناخت داشته باشد، طرز دفاع از حریم دین را باید کامل بداند و باید در این مسیر استعدادهایی بکار بیفتد. یکی از دوستان طلبه ما با یک مقدار اطلاعات توانست یک خط انحرافی شدید را بکوبد. ما باید به اطلاعات مجهز باشیم. امروز با بحث‌های آزادی که بوسیله یک فرزند زهرا در قم انجام گرفت، جهانی از تسنن را به زانو در آورد و چه قدر از مردم را از مسیر انحرافی روی گردان نمود و شیعه شدند. علم می‌خواهد، اطلاعات می‌خواهد، اطلاعات زیاد در دست دارد و با آن دشمن را به زانو در می‌آورد. کور نمی‌باید به میدان جنگ برود، شل نباید به میدان جنگ برود انسان دو پا می‌خواهد تا بتواند راه برود با یک پا نمی‌شود. علم و تقوی باید با هم باشند تا بتوانیم مبارزه کنیم اگر لنگ باشید نمی‌شود؛ بارها گفته‌ام ما می‌بایستی با علم نفوذی در مغز مردم و با تقوی نفوذی در قلب مردم داشته باشیم اگر یکی را نداشته باشیم نمی‌باید مبارزه کنیم، آن که می‌خواهد به جنگ برود باید سالم باشد اگر بیمار باشد به جنگ رفتنش به نفع دشمن است دشمن او را به عنوان یک فرد به حساب می‌آورد در حالی که او بیمار و کالعدم است، یک آدمی که که خودش منحرف است بخواهد با دشمن مبارزه کند دشمن از او سوء استفاده می‌کند. دفاع آدم سالم و بینای دو پا می‌خواهد نه یک پا، تا بتواند دفاع کند. خیلی کار مشکلی است. امام باقر علیه السلام در جامعه جایگاهی داشتند کسی نمی‌توانست بگوید بالای چشم حضرت ابروست یعنی این قدر قداست و بزرگواری و عظمت داشتند که حتی دشمنان جرأت بیان کردن نقطه ضعف از امام را نداشتند که حضرت را با آن نقطه ضعف زمین بزنند. از نظر علمی هم صغیر و کبیر و همه قشرهای جامعه اقرار به عظمت علمی این بزرگوار داشتند. آن وقت با این دو بال، بال علم و فضیلت و بال تقوی و عصمت توانستند در مقابل این هجمه حملات دشمن سینه سپر کنند و چه قدر موفقیت داشتند. اگر شیعه امروز در دنیا آبرویی دارد به برکت این دو امام بزرگوار است. خداوند انشاء الله ما را با این خاندان محشور کند، خداوند ما را سر سفره صادقین علیهما السلام قرار دهد تا بتوانیم از این سفره پر برکت امامین هم‌امین حداکثر استفاده را داشته باشیم و شکر خدا را بجا آوریم که الحمدلله ما از این سرچشمه در علوم خود در حال ارتزاق می‌باشیم. و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

پاورقی‌ها

(۱) اصول کافی، شیخ کلینی: ج ۱ ص ۴۶۹ ح ۲ «...سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّكَ سَتُتَدْرِكُ رَجُلًا مِّنِّي اسْمُهُ اسْمِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي يَتَقَرَّرُ الْعِلْمُ بَقَرَأْ فَذَاكَ الَّذِي دَعَانِي إِلَى مِثْلِ أَقُولُ...» (۲) کافی، مرحوم کلینی ج ۱ ص ۵۳ ح ۱۴ (۳) الغدير، علامه امینی ج ۵ ص ۲۰۹ سلسله الکذابين والوضاعين (۴) احقاف ۱۵: «و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است؛» (۵) بقره ۲۳۳ (۶)

مستدرک الوسائل، ج ۱۵ ص ۱۲۳ ب ۱۲ ح ۱۷۷۳۰: ابْنُ شَهْرَآشُوبَ فِي الْمَنَاقِبِ، كَانَ الْهَيْثُمُ فِي جَيْشٍ فَلَمَّا حَيَّاءَ حَيَّاءَ امْرَأَتُهُ بَعْدَ قُدُومِهِ لِسِتِّتِهِ أَشْهَرٍ يُولَدُ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ مِنْهَا وَجَاءَ إِلَى عُمَرَ وَقَصَّ عَلَيْهِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَأَذْرَكَهَا عَلَيَّ ع مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْجَمَ ثُمَّ قَالَ لِعُمَرَ ارْزُقْ عَلَى نَفْسِكَ إِنَّهَا صَدَقَتْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا وَقَالَ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ فَالْحَمْلُ وَالرَّضَاعُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا فَقَالَ عُمَرُ لَوْ لَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ وَخَلَّى سَبِيلَهَا وَالْحَقُّ الْوُلَدُ بِالرَّجُلِ. (۷) ابراهيم ۲۶ (۸) همان ۹ مائده ۴۴: «وَأَن هَا بِه أَحْكَامِي كِه خُدا نازل كرده حَكَم نَمِي كَنند كَافِرند» (۱۰) انعام / ۶۲: ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ. (۱۱) بقره ۱۴۴: «نَگاه‌های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان می‌بینم! و اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از خشنود باشی باز می‌گردانم» (۱۲) بقره ۱۴۴: «پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن!» (۱۳) حاقه ۴۴ و ۴۵: «اگر او سحنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، و رگ قلبش را قطع می‌کردیم» (۱۴) نجم ۳ و ۴ و ۵: «و از روی هوای نفس سخن نمی‌گویند! آنچه می‌گویند چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است» (۱۵) خلاف، شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۳ (۱۶) اصول کافی، شیخ کلینی ج ۱ ص ۳۹۹ ح ۳: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لِسَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: شَرِّقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۱۷) سوره توحید (۱۸) فتح ۱۷

سَلَامُ عَلَیْهَا

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال نور فاطمه زهرا

www.noorfatemah.org